

فهرست مطالب

دییآچه	۱۱
فصل اول: بازلال كوثر	
شناسهی آفتاب	۱۴
ولادت	۱۴
نام گذاری	۱۵
كنیه و لقب ها	۱۶
عقیقه	۱۶
خاستگاه تربیتی امام مجتبی (ع)	۱۸
كودکی امام مجتبی (ع)	۱۹
جریان مباهله	۲۰
درگذشت پیامبر (ص)	۲۱
شهادت مادر	۲۳
نوجوانی و جوانی امام مجتبی (ع)	۲۴
ازدواج امام مجتبی (ع)	۲۵
۱. خوله ی فزاریه	۲۶

۲۷	۲. جَعْدَةُ دختر اشعث
۲۷	فرزندان امام مجتبی (علیه السلام)
۲۷	۱. حسن بن الحسن معروف به حسن مثنی
۲۸	۲. قاسم بن الحسن
۲۹	۳. عبدالله بن الحسن (عبدالله اکبر)
۲۹	۴. عبدالله بن الحسن (عبدالله اصغر)
۳۰	۵. بشر بن الحسن
۳۰	۶. ابوبکر بن الحسن
۳۱	۷. عمرو بن الحسن
۳۲	۸. زید بن الحسن
۳۲	شهادت پدر

فصل دوم: ویژگی های امام مجتبی (علیه السلام)

۳۶	ویژگی های ظاهری
۳۶	۱. چهره و شمایل امام
۳۷	۲. نقش انگشتر امام
۳۷	ویژگی های اخلاقی و رفتاری
۳۷	۱. عصمت
۳۸	۲. عبادت
۳۹	۳. ترس از خدا
۴۱	۴. دانش و آگاهی از اسرار
۴۳	۵. سخنوری و سخندانی
۴۶	۶. هم نشینی با قرآن
۴۷	۷. مهربانی
۴۸	۸. ایثار و گذشت
۵۰	۹. میهمان نوازی
۵۲	۱۰. بردباری

۱۱. بخشندگی و برآوردن نیازهای دیگران ۵۳
۱۲. فروتنی ۵۶
۱۳. شجاعت ۵۷

فصل سوم: فعالیت‌های امام مجتبی‌علیه‌السلام پیش از امامت

- فعالیت‌های سیاسی ۶۰
۱. بسیج مردم برای شرکت در جنگ جمل ۶۰
۲. شرکت در جنگ جمل ۶۳
۳. بسیج مردم برای شرکت در جنگ صفین ۶۳
۴. شرکت در جنگ صفین و فرماندهی نظامی ۶۴
۵. سخن‌گوی علی‌علیه‌السلام در ماجرای حکمیت ۶۵
۶. مشاور سیاسی و جانشین امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام ۶۷
- فعالیت‌های فرهنگی ۶۹
۱. مشاور و جانشین فرهنگی امام علی‌علیه‌السلام ۶۹
۲. امام جمعه موقت کوفه ۷۱
۳. قضاوت به جای امام علی‌علیه‌السلام ۷۱
- فعالیت‌های اقتصادی ۷۳

فصل چهارم: محل خلافت امام مجتبی‌علیه‌السلام

- کوفه محل خلافت امام مجتبی‌علیه‌السلام ۷۶
- ساختار اجتماعی کوفه ۷۷
۱. اقلیت‌های دینی کوفه ۷۷
۲. فرق اسلامی ۷۸
۳. قومیت‌ها ۷۹
۴. قبایل و عشیره‌ها ۸۰
۵. اختلاف طبقاتی ۸۱
- جمع‌بندی ۸۲

فصل پنجم: بررسی رویداد صلح

بیعت با امام مجتبیٰ (ع)	۸۶
تشکیل شورای براندازی از سوی معاویه	۸۸
نامه‌نگاری‌های دو جانبه	۹۱
آماده‌سازی سپاه برای جنگ با معاویه	۹۴
بسترسازی صلح از سوی معاویه	۹۵
بررسی عوامل صلح	۹۷
۱. فریب‌کاری معاویه	۹۷
۲. بی‌وفایی و دنیازدگی سپاهیان امام حسن (ع)	۹۸
۳. انگیزه‌های مختلف در سپاهیان امام حسن (ع)	۱۰۰
اهداف و انگیزه‌های امام حسن (ع) از پذیرش صلح	۱۰۱
۱. خطر تهاجم خارجی	۱۰۱
۲. رعایت مصلحت عمومی	۱۰۱
۳. حفظ جایگاه امامت	۱۰۳
۴. سکوت تا بلوغ سیاسی	۱۰۴
مفاد صلح	۱۰۵
صلح؛ سنگری برای مبارزه	۱۰۷
پی‌آمدهای صلح	۱۰۸
۱. بیداری عافیت طلبان	۱۱۰
۲. شناخت جایگاه امام	۱۱۰
دیگر مبارزه‌های اجتماعی - سیاسی	۱۱۱
فصل ششم: شرایط فرهنگی جامعه و تلاش‌های امام مجتبیٰ (ع)	
اوضاع نابسامان فرهنگی جامعه	۱۱۶
آشفته‌گی فرهنگی	۱۱۷
۱. جعل حدیث	۱۱۸
۲. سب و دشنام‌گویی به امیرمؤمنان علی (ع)	۱۱۹

۳. عالمان درباری و تحریف واقعیت‌ها	۱۲۱
۴. بدعت‌گزاری‌ها	۱۲۲
الف) مناظره‌ی امام با حاکمیت طاغوتی معاویه	۱۲۳
ب) ترویج ارزش‌های ناب اسلامی	۱۳۲
ج) تربیت شاگردان و نیروهای ارزشی	۱۳۲
د) پاسخ‌گویی به پرسش‌های اندیشمندان اسلامی	۱۳۳
فعالیت‌های اقتصادی	۱۳۴

فصل هفتم: شهادت امام مجتبی‌علیه‌السلام

معاویه و چالش‌های فراروی	۱۳۶
جنایتی هولناک	۱۳۸
واپسین روزها	۱۴۰
وصیت‌ها	۱۴۳
پرواز به ملکوت	۱۴۳
واکنش دشمن	۱۴۴
مراسم خاک‌سپاری	۱۴۵
سوگواری بر امام حسن‌علیه‌السلام	۱۴۶
پاداش زیارت امام حسن‌علیه‌السلام	۱۴۷
پی‌آمدهای شهادت امام حسن‌علیه‌السلام	۱۴۸

فصل هشتم: امام حسن‌علیه‌السلام در نگاه دیگران

۱. پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم	۱۵۲
۲. امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام	۱۵۶
۳. امام صادق‌علیه‌السلام	۱۵۶
۴. محمد بن حنفیه	۱۵۷
۵. عبدالله بن عباس	۱۵۸
۶. انس ابن مالک	۱۵۸
۷. عایشه	۱۵۸

۸. ابوهریره..... ۱۵۹
۹. سعد بن ابی وقاص..... ۱۵۹
۱۰. ابوبکر..... ۱۵۹

فصل نهم: گلبِریگی از آفتاب

- سیره..... ۱۶۲
- نقش صلوات در برآورده شدن دعا..... ۱۶۲
- راهنمایی به حق..... ۱۶۳
- اهل بیت، شفیع توبه کاران..... ۱۶۳
- گذشت از خطا کار..... ۱۶۴
- عفو، سیره معصومان..... ۱۶۵
- بازی با کودک..... ۱۶۵
- مقدم داشتن نیازمندان بر خود..... ۱۶۶
- درخواست کمک فقط در موارد خاص..... ۱۶۹
- مقدم داشتن همسایه..... ۱۷۰
- وظایف دوست..... ۱۷۱
- شوخی پسندیده..... ۱۷۱
- سخنان..... ۱۷۳
- اندرزها..... ۱۷۷
- کرامات..... ۱۷۹
- میانجی..... ۱۷۹
- پاداش احسان..... ۱۷۹
- رویش زندگی..... ۱۸۰
- نیایشی پذیرفته..... ۱۸۱
- پرسش‌ها..... ۱۸۲
- برای مطالعه بیشتر..... ۱۸۴
- کتاب‌نامه..... ۱۸۵

دیباچه

در سال سوم هجرت، چهارمین عضو از خاندان عصمت در گستره‌ی گیتی رخ نمود و جهان را از فیض حضورش برخوردار کرد. او در برترین خانواده‌ی هستی رشد کرد و در محضر بزرگ آموزگاران بشر دانش آموخت. همواره او را در آغوش پیامبر ﷺ می‌یافتند که به وی مهر می‌ورزد و توجه به او را به دیگران سفارش می‌کند. هفت بهار بیش‌تر ندیده بود که دو سوگ بزرگ، دل مبارکش را فرسود؛ ماتم پیامبر و سوگ مادر. پس از این دو رویداد مهم، دوران خانه‌نشینی علی علیه السلام آغاز شد و او در این مدت و در دوره‌ی خلافت پدر نزدیک‌ترین دستیار و مددکار ایشان بود؛ در جنگ‌ها حضور فعال داشت؛ قضاوت می‌کرد و از سوی علی علیه السلام به سخنرانی می‌پرداخت و نیز بسیاری از فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه را هدایت می‌کرد.

با شهادت حضرت علی علیه السلام امامت به او رسید و روزگار جان‌فرسا و

دوران سخت زندگانی او آغاز شد. معاویه، دشمن سرسخت او و خاندانش^{۱۱}

تلاش گسترده‌ای را علیه او آغاز کرد و برای رسیدن به قدرت، از هیچ کوششی فروگذار نکرد. از این رو، میان معاویه و امام جنگ در گرفت، ولی معاویه با ترفندی مکارانه و در شرایطی سخت و پیچیده، صلح را بر امام حسن علیه السلام تحمیل کرد. امام حسن مجتبی علیه السلام با بردباری، برای جلوگیری از ریخته شدن خون مسلمانان، با معاویه صلح کرد و خلافت را به او واگذار کرد. شرط صلح این بود که معاویه، خلافت را پس از خود به امام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بازگرداند، ولی او با حيله گری تمام، فرزندش یزید را جانشین خود معرفی کرد. از آن جا که امام با جانشینی یزید - که انسانی بسیار شهوت پرست و خام بود - مخالفت جدی نشان می داد، معاویه تصمیم به قتل امام گرفت و در جنایتی هولناک، امام را به وسیله همسرش مسموم ساخت و به شهادت رساند. در مراسم دفن، امویان حتی اجازه ندادند که امام را در جوار بارگاه ملکوتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاک سپارند. از این رو، بنی هاشم پیکر مطهر فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را به ناچار در قبرستان بقیع به خاک سپردند. اکنون با گذشت قرن‌ها، آفتاب حسن در آسمان بقیع، شیفتگان حضرتش را به سوی خود می کشاند.

کتاب یادگار آفتاب نگاهی به زندگانی و سیره‌ی امام حسن علیه السلام است که با رویکردی تحلیلی نوشته شده است. «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید».

بمَنّه و کرمه

ابوالفضل هادی منش - رجب ۱۴۳۴

hadimanesh1@gmail.com

فصل اول

بازلال کوثر

شناسه‌ی آفتاب

نام: حسن.

کنیه: ابامحمد.

لقب‌ها: سید، سبط، امین، حجت، نقی، زکی، مجتبی.

پدر و مادر: امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام.

ولادت: ۱۵ رمضان المبارک سال سوم ه.ق.

محل تولد: مدینه منوره.

مدت عمر: ۴۷ سال.

زمان و مکان شهادت: ۲۸ صفرالمظفر سال ۵۰ ه.ق در مدینه.

محل دفن: مدینه - قبرستان بقیع.

مدت امامت: ۱۰ سال از سال ۴۰ ه.ق تا ۵۰ ه.ق.

ولادت

پانزده روز از ماه مهمانی خداوند گذشته بود که مدینه نور باران شد. نخستین غنچه گلستان علوی و فاطمی برشاخسار امامت شکفت و عالمی را غرق نور

و سرور و شادمانی کرد. سپس مدینه در هاله‌ای از نور رخسار شست و پگاه
سحر زیر بارش طلایی طلوع خورشید خندید و حسن علیه السلام هستی را مست
حضورش ساخت. آن سال، سال سوم هجری بود.^۱

نام‌گذاری

نوزاد را به آغوش علی علیه السلام دادند و پرسیدند: «او را چه می‌نامی؟» علی علیه السلام در
پاسخ فرمود: «من در نام‌گذاری بر رسول خدا پیشی نمی‌گیرم.» آن‌گاه
پیامبر صلی الله علیه و آله، به خانه علی علیه السلام آمد و از چگونگی وضعیت نوزاد و مادر پرسید.
سپس پیامبر صلی الله علیه و آله قرص ماه را خجسته گرفت و تبریک گفت. سپس او را در
پارچه سفیدی نهاد و پس از گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ
او، رو به علی کرد و پرسید: «آیا نامی بر او گذاشته‌اید؟» امام پاسخ داد: «من
هرگز در نام‌گذاری بر شما پیشی نمی‌گیرم.» آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من نیز بر
خدای خودم پیشی نخواهم جست».

در این لحظه پر برکت، جبرئیل امین بر پیامبر نازل شد و فرمود: «خدای
بزرگ بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: علی علیه السلام نسبت به تو به منزله‌ی
هارون نسبت به موسی است. نام این نوزاد را به نام پسر هارون بگذار.»
پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «نام پسر هارون چه بود؟» جبرئیل پاسخ داد: «شَبْر».
فرمود: «[ولی] زبان من عربی است». جبرئیل گفت: «نامش را حسن بگذار».^۲
برخی نوشته‌اند تا آن روز کسی از عرب چنین نامی را بر فرزند خود نگذاشته
بود.^۳

۱. علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، *کشف الغمّة فی معرفة الاثمة*، دارالکتاب اسلامی، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۲،

ص ۱۳۹. ۲. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۳، ص ۲۳۹.

۳. عزالدین ابن اثیر، *اسد الغابه فی معرفة الصحابة*، ج ۲، ص ۱۰.

کنیه و لقب‌ها

معمولاً در عرب، واژه‌های «آب» یا «أُم» را به نام فرزند بزرگ‌تر افزوده و آن نام را کنیه وی قرار می‌دهند، ولی در برخی موارد بدون در نظر داشتن این معنا برای کسی کنیه‌ای می‌گذاشتند. کنیه امام مجتبی‌علیه‌السلام نیز «ابومحمد» است و پیامبر ﷺ او را به این نام می‌خواند، ولی امام مجتبی‌علیه‌السلام فرزند وی به نام «محمد» نداشت تا به کنیه ابامحمد نامیده شود. این کنیه را پیامبر ﷺ برایشان نهادند، زیرا ایشان به‌سان جد بزرگوارش همگی صفات پسندیده را در خود داشت.^۱ ایشان لقب‌های زیبایی هم چون: ولی، زکی، تقی، طیب، مجتبی، سبط اول، رشید^۲ و مبارک داشتند که همگی بیانگر سرشت لطیف و جایگاه رفیع ایشان است. لقب‌های دیگری هم چون اول، اثیر، امیر، زاهد، برّ، حبّت و وزیر^۳ را نیز برآن بزرگوار نهاده‌اند که در کتاب‌های تاریخی آمده است.

عقیقه

یکی از سنت‌های زیبای اسلامی، «عقیقه کردن» است. در این سنت اسلامی، برای حفظ سلامتی و دور ماندن نوزاد از آسیب‌های احتمالی، گوسفندی را می‌کشند و گوشت آن را میان مردم به صورت خام یا پخته تقسیم می‌کنند. پیامبر اکرم ﷺ روز هفتم ولادت امام مجتبی‌علیه‌السلام دستور داد تا گوسفندی^۴ بیاورند سپس خود ایشان گوسفند را ذبح کرده و دعای

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۷؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۸۶.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۸.

۴. در بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۹، دو گوسفند ذکر شده است.

مربوط به عقیقه را خواند. امام صادق علیه السلام درباره این جریان می فرماید:

جَدَم رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که می خواست گوسفند را برای عمومی بزرگوارم حضرت حسن بن علی علیه السلام عقیقه کند، این گونه دعا فرمود: به نام خدا! این گوسفند عقیقه حسن است. خدایا! استخوان این گوسفند را به جای استخوان او گوشتش را به جای گوشت او، خونس را به جای خون او و مویش را به جای موی او عقیقه می کنم. خدایا! این عقیقه را مایه حفظ و سلامت محمد و دودمانش قرار ده. سپس رو به حاضران کرد و فرمود: از گوشت این گوسفند هم خود بخورید و هم به دیگران بدهید و ران گوسفند را هم برای قابله فرزندم حسن علیه السلام (اسماء) بفرستید.^۱

در این سنت پسندیده اسلامی، همه ی مردم به ویژه نیازمندان در شادی صاحب فرزند، سهیم می شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله این سنت زیبا را در برابر سنت های زشت جاهلی که هیچ سودی نداشت قرار داد و برکت و ثواب آن را جای گزین عادت های خرافی و ناپسند جاهلی کرد. از جمله این عادت های زشت جاهلی این بود که هرگاه نوزادی به دنیا می آمد، سر او را آغشته به خون می کردند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله برای از میان بردن این رسم جاهلی دستور فرمود تا سر امام مجتبی علیه السلام را تراشیده و با عطر خوشبو سازند و افزون بر عقیقه کردن گوسفند و تقسیم گوشت آن در میان نیازمندان، هم وزن موهای تراشیده شده سر او، نقره نیز صدقه داد^۲ و به اسماء فرمود:

ای اسماء! آغشته کردن سر نوزاد به خون، از رسوم جاهلیت است.^۳

۱. سید محسن امین، *اعیان الشیعة*، ج ۱، ص ۵۶۲.

۲. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۳، ص ۲۳۹.

۳. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۲۹.

خاستگاه تربیتی امام مجتبی علیه السلام

کانون پر مهر و محبت خانواده، بهترین پرورشگاه کودک است. کودکی که در محیطی سرشار از پاکی و صفا و به دور از آفت‌های اخلاقی رشد کند، بهترین تربیت را خواهد داشت. کودکان مانند گل‌هایی هستند که در بوستان خانواده رشد می‌کنند و والدین نیز به سان باغبان‌هایی مهربانند که طراوت این گل‌ها به پاکی آنان بستگی دارد. و چه زیبا خواهد بود گلی که در گلستان وحی شکفته شود و باغبانان آن، عصاره هستی محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام باشند. چه نیکوست کودکی که از شیر پاک بزرگ بانویی هم‌چون زهرا علیها السلام نوشیده باشد و در دامن پر مهر بزرگ مردی چون علی علیه السلام پرورش یابد و بر دوش آموزگار بزرگ بشر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راه زندگی پیموده باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته می‌کوشید حسن علیه السلام را با تعالیم آشنا سازد و این راهکار را شیوه‌ی تربیتی خویش قرار داده بود تا جایی که خیلی زود نشانه‌های علم و درک عمیق دینی در او پدیدار شد و ویژگی‌های شخصیتی او از همان آغاز شکل گرفت. او در این باغ نورانی ولایت شیوه‌ی مناجات با خدا و نیایش به درگاه او را آموخت و روش دستگیری از نیازمندان را فرا می‌گرفت. او می‌آموخت که چگونه دیگران را بر خود مقدم سازد. شب‌ها عبادت مادر را تماشا می‌کرد و می‌دید که چگونه پاهای او از عبادت‌های طولانی ورم می‌کرد و از ترس خدا در نماز شب نفس نفس می‌زد.^۱ او زمزمه‌های عارفانه و عاشقانه‌ی مادر را نیمه شب به تماشا می‌نشست و می‌دید که چگونه یک یک همسایگان را دعا می‌کرد و تا صبح نمی‌خوابید و

۱. احمد بن فهد حلی، *عدة الداعی*، ص ۱۵۱.

وقتی از مادر می پرسد که چرا برای خودمان دعایی نمی کنی؟ پاسخ می شنید:
«الجارُ ثُمَّ الدَّارُ؛ همسایه بر خانه مقدم است».^۱

او در خانه ولایت آموخت که چگونه سه روز روزه بگیرد و افطار خود را که نان جوی بیش نیست به مستمند و یتیم و اسیر ببخشد. آموزگار حسن علیه السلام، علی علیه السلام است. همو که وقتی او را ناخرسند می یابند و علّت ناراحتی اش را می پرسند، می فرماید: «هفت روز است که مهمانی برایم نیامده است».^۲ هم او که پیوسته می گفت:

خداوند گناهان مؤمنی را که از صدای جویدن غذای مهمانش شادمان می شود، می آمرزد.^۳

این زیبایی ها تنها در خانه علی علیه السلام جمع است و چنین بود که پرورش در خانه علی و آموزش در مکتب ولایت، او را به «کریم اهل بیت علیهم السلام» شهره آفاق ساخت.

کودکی امام مجتبی علیه السلام

او کودکی زیرک و باهوش بود. هفت سال بیش تر نداشت که پای موعظه رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر می شد و آنچه را می شنید به ذهن می سپرد و برای مادرش فاطمه علیه السلام بازگو می کرد و وقتی علی علیه السلام به خانه می آمد، فاطمه علیه السلام آن ها را برای علی علیه السلام باز می گفت. علی علیه السلام از او می پرسید: «این ها را از که شنیده ای؟» و فاطمه علیه السلام پاسخ گفت: «از فرزند تو حسن.» در پی همین ماجرا، روزی علی علیه السلام در گوشه ای از خانه پنهان شد تا ماجرا را از نزدیک ببیند.

۱. ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بابویه، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۱۸۲؛ محمد باقر مجلسی،

۲. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۱، ص ۲۸.

۳. همان، ج ۴۳، ص ۸۱.

۴. همان، ج ۷۵، ص ۴۶۰.

حسن علیه السلام مانند هر روز دوان دوان پیش مادر آمد تا شنیده‌هایش را بازگوید، ولی نتوانست مانند روزهای دیگر به خوبی کلمات وحی را ادا کند و دچار لکنت شد. فاطمه علیها السلام با تعجب علت را پرسید و حسن علیه السلام پاسخ داد: «تعجب مکن مادر؛ زیرا بزرگی دارد به سخنان من گوش می‌دهد و همین سبب شده است تا نتوانم به خوبی بیان کنم.» در این لحظه علی علیه السلام بیرون آمد و کودک باهوش خود را بوسید.^۱

جریان مباهله

هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان و زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم فرزندان و زنان خود را؛ ما نفس‌های خود را دعوت کنیم، شما هم نفس‌های خود را؛ آن‌گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»^۲

در سال نهم یا دهم^۳ که پایه‌های حکومت اسلامی کاملاً استوار شده بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پی نامه‌نگاری‌های خود با سران کشورها، نامه‌ای نیز برای اسقف نجران که تنها منطقه مسیحی نشین حجاز بود و در منطقه مرزی میان حجاز و یمن قرار داشت، نوشت و آنان را به اسلام فرا خواند، ولی آنان از پذیرش اسلام سرباز زدند. سرانجام جبرئیل امین نازل شد و از سوی خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا آنان را به مباهله فراخواند. به این صورت که هر گروه عزیزترین افراد خود را به همراه آورد و در یک زمان هر گروه، دیگری را

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۳. عزالدین علی بن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۶۴۵.

در درگاه خدا نفرین کند و از خداوند بخواهد که بر دروغگو عذاب بفرستد. روز موعود، مسیحیان با لباس‌های زیتنی حاضر شدند و همگان چشم دوختند تا پیامبر ﷺ را با همراهانش ببینند. حضرت در حالی که حسین ﷺ را در آغوش داشت و دست حسن ﷺ را گرفته بود و پشت سرش علی ﷺ و فاطمه ﷺ می‌آمدند، با چهره‌ای مصمم و باوقار و با گام‌های آرام به سوی جایگاه آمد. گویی نفس در سینه‌ی آسمان و زمین حبس شده بود. چهره‌ی متین، قامت راسخ و گام‌های پرطنین پیامبر ﷺ در دل مسیحیان چنان وحشتی به پا کرد که با نگرانی از انجام مباحله، آن را رها کردند. اسقف نجران سراسیمه جلو آمد و فریاد زد: «ما را ببخش، که خدا تو را ببخشد!».

با این جمله، هیبت پوشالی خود را نشان داد تا شاید پیامبر ﷺ از آن‌ها در گذرد و نفرین نفرماید. پیامبر ﷺ نیز از آنان درگذشت و به آنان فرمود:

ای مسیحیان نجران! اگر با اصحاب کساء^۱ مباحله می‌کردید، حتما خداوند بر شما آتشی فرو می‌فرستاد که در چشم برهم زدنی می‌سوختید و نابود می‌شدید.^۲

و بدین ترتیب، با شرکت در این مراسم برگی زرین بر کتاب عمر امام مجتبی ﷺ در کودکی افزوده شد.

درگذشت پیامبر ﷺ

و محمد ﷺ جز پیامبر خدا نیست که پیش از او نیز پیامبرانی آمدند و رفتند. آیا هرگاه بمیرد و یا کشته شود به آیین گذشتگان خود باز

۱. محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۷۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۶۴۵.

می‌گردید؟ و هر کس به آیین گذشتگان خود باز گردد، به خدا زیانی

نمی‌رساند و خدا شاکران را پاداش خواهد داد.^۱

شنیدن این آیه‌های نورانی، اشک فاطمه علیها السلام را سرازیر می‌کرد.^۲ مدتی بود که چهره زرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سخنانش از جدایی خبر می‌داد. آن شب پیامبر صلی الله علیه و آله همگی عزیزانش - اصحاب کساء - را نزد خویش خواند. حسن و حسین علیهما السلام جلو آمدند و خود را روی سینه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله انداختند و گریستند. اشک پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جاری شد. علی علیه السلام برای رعایت حال ایشان خواست تا حسین علیه السلام را از روی سینه پیامبر صلی الله علیه و آله بردارد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله مانع شد و فرمود:

برادرم! رهایشان کن که مرا ببینند و من نیز نیک آنان را ببویم؛ زیرا آنان پس از من مظلومانه به شهادت می‌رسند. خدا دشمنان و قاتلان این دو را لعنت کند. علی جان! تو هم پس از من بسیار ستم می‌بینی. من تا روز رستاخیر، دشمن آنانی هستم که تو با آنان دشمن باشی.^۳

سر پیامبر صلی الله علیه و آله در آغوش عزیزترین یارش علی علیه السلام بود که مرغ روحش عرش را پیمود و در بارگاه قدس ایزد آرام گرفت. امام مجتبی علیه السلام که در آن روز، هفت سال و اندی بیش تر نداشت، با اندوه و پریشانی، پرواز ملکوتی بزرگ آموزگار هستی را به چشم دید که چگونه از او و خانواده‌اش جدا می‌شد و امام حسن علیه السلام را با آن سن کم در غمی جانکاه وامی‌گذاشت.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

۲. محمد بن حسن طوسی، *امالی*، ج ۲، ص ۱۵.

۳. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲۸، ص ۷۶.

شهادت مادر

دیری از درگذشت توان فرسای آخرین فرستاده‌ی خدا و بهترین مونس حسن (علیه السلام)، نپاییده بود و زخم هجران پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر دل او التیام نیافته بود که زخم جانسوز دیگری بر دل او، برادر، پدر و خواهرش نشست. آری مادرش نیز بار سفر بسته بود.

بغض کودکان دوباره ترکید. زهرا (علیه السلام) مادرانه به رویشان لبخند می‌زد و آنان می‌گریستند. او خرسند از وعده دیدار پدر و کودکان غمگین از داغ هجرانی دیگر.

فاطمه (علیه السلام) فرمود: تا بسترش را میان حجره بیندازند. لباس‌های پاکیزه و عطر آگین بر تن کرد و در حالی که روبه قبله بود، خورشید وجودش در دنیا خاموش شد.

حسن (علیه السلام) به همراه برادرش حسین (علیه السلام) وارد خانه شدند و از اسماء بنت عمیس سراغ مادرشان را گرفتند. اسماء برای رعایت حال آن‌ها پاسخ داد که مادرشان در حال استراحت است. گفتند: «نه! الآن وقت استراحت مادر نیست.» اسماء گفت: «عزیزانم، مادرتان از دنیا رفته است.»

صدای گریه‌ی کودکان فضای خانه را آکند. داخل حجره‌ی مادر دویدند و خود را روی پیکر جراحات دیده ناتوان او انداختند. حسن (علیه السلام) پیوسته فریاد می‌زد: «مادر جان با من سخن بگو...».

سپس برای خبر کردن پدر، به سوی مسجد دوید؛ در حالی که می‌گریست و فریاد می‌زد. وقتی به مسجد مدینه - تنها عبادتگاه علی (علیه السلام) و تنها

رازدار پیامبر ﷺ - رسید، گریه‌ی حسن ﷺ سکوت مسجد را شکست و خبر شهادت مادر را به پدر داد. علی ﷺ اندوهناک، با صدایی شکسته زیر لب زمزمه کرد:

ای دختر پیامبر! تو تنها تسلی بخش من بودی. پس از تو از که تسلی بجویم.^۱

نوجوانی و جوانی امام مجتبی ﷺ

دوره‌ی نوجوانی و جوانی امام مجتبی ﷺ، با دوران خانه نشینی امیرالمؤمنین ﷺ هم‌زمان بود. در آن دوره در روند حاکمیت جامعه‌ی اسلامی خیانت شد؛ یعنی ماجرای سقیفه برپا گردید. علی ﷺ با دیدن آشفتگی اوضاع، برای در امان ماندن اسلام و مسلمانان از آسیب‌های احتمالی (نظری و عملی) خود را از خلافت کنار کشید و بیست و پنج سال تمام در انزوا به سر برد. او در این دوران به کار در نخلستان‌ها، کندن چاه و آبیاری مزرعه‌ها روی آورد و تنها آن‌گاه که به دانش الهی او نیاز بود، در جریان‌های اجتماعی و سیاسی حضور می‌یافت و همواره از دور، بر اوضاع کلی جامعه‌ی اسلامی نظارت داشت تا از مسیر اصلی منحرف نشود.

امام مجتبی ﷺ، نیز در این سال‌ها، دوران پیشرفت خود را پشت سر می‌گذاشت. او با فرمان‌برداری کامل از پدر، در این سال‌ها به آموزش قرآن و کمک به علی ﷺ در کارهای کشاورزی می‌پرداخت و هرگاه از پدر مأموریتی می‌یافت، آن را به بهترین شکل انجام می‌داد. برای نمونه، همراهی کرن ابوذر تا رَیْذه. امام حسن ﷺ از سوی امیرمؤمنان علی ﷺ دستور یافت تا برای ادای

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۶-۱۸۸.

احترام به بزرگ مبارز اسلام و مسلمان پیش کسوت حضرت اباذر، او را تا محل تبعیدش - ربذه - همراهی کند.^۱ هم چنین گاه از سوی پدر مأموریت می یافت تا در جنگ هایی که در این دوران در می گرفت، حضور یابد.^۲

از دواج امام مجتبی (ع)

از آن جا که دشمنان اهل بیت (ع) همواره می کوشیدند تا چهره ی تابناک آنان را خدشه دار کنند، برای شهوت پرست جلوه دادن چهره ی امام مجتبی (ع)، تهمت های ناروایی را به ایشان نسبت می دادند. دشمنان او را فردی معرفی می کردند که - نعوذ بالله - علاقه ی وافر به زن ها داشته و پیوسته ازدواج می کرد و طلاق می داد. موج این اتهام های نادرست از دوره ی خلافت منصور دوانیقی آغاز گردید.

او یکی از سرسخت ترین دشمنان اهل بیت (ع) بود و برای سرکوبی قیام های علویان و برای جلوگیری از پشتیبانی مردم از آنان و تحکیم حکومت استبدادی خود، از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد. او با پخش خبرهای جعلی درباره ی اهل بیت (ع) و تشویق دیگران به پراکندن این گونه دروغ ها می کوشید تا چهره و جایگاه بلند اهل بیت (ع) را خدشه دار سازد.

او در سخنرانی خود خطاب به مردم خراسان، با بی شرمی تمام بیان کرد که امیرالمؤمنین (ع) با انگیزه قدرت طلبی و زیاده خواهی دست به جنگ های مختلف می زد و تا اندازه ای افراط کرد که یارانش او را کشتند تا این که پسرش حسن روی کار آمد. او نیز پس از صلح با معاویه و بازگشت به

مدینه به زن‌ها روی آورد و آن‌قدر ازدواج کرد و طلاق داد که در بستر خود مرد!^۱

فراوانی این‌گونه تحریف‌ها و تهمت‌های ناشایست از نویسندگانی که از دستگاه حکومتی و تبلیغات آن اثرپذیر بودند، بازتابی هولناک در تاریخ نویسی و سیره نگاری اهل بیت علیهم‌السلام برجای گذاشت. نتیجه این شد که شمار همسران امام مجتبی علیه‌السلام را تا چهار صد تن نوشته‌اند. حتی برخی شمار آنان را دویست و پنجاه و یا سیصد نفر^۲ بیان کرده‌اند. برخی نیز شمار آن‌ها را هفتاد زن و یک صد و شصت کنیز برشمرده‌اند.^۳

این اختلاف شدید و تناقض آشکار غیر حقیقی بودن این خبرها را نشان می‌دهد. گویاترین سند بر رد این مدعا این است که هیچ نام و نشانی نیز از این همسران ناشناس در دست نیست. و شمار فرزندان آن حضرت نیز از بیست نفر بیش‌تر نیست.^۴

دو تن از همسران حضرت عبارت‌اند از:

۱. خوله‌ی فزاریه^۵

او دختر منظور فزاریه بود که به دانایی و کمال شهرت داشت. وی پیش از ازدواج با امام حسن علیه‌السلام، همسر محمد بن طلحه بود و از او سه پسر داشت. وقتی همسرش در جنگ خونین جمل به شهادت رسید، با وجود خواستگاران زیاد، خود به امام مجتبی علیه‌السلام ابراز علاقه کرد و این کار را به خود امام علیه‌السلام واگذار

۱. علی بن الحسین المسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۳، ص ۳۰۹-۳۱۲. (اقتباس)

۲. ابن شهر آشوب، *منقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۳۰.

۳. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۴، ص ۱۷۳.

۴. همان.

۵. او همان زنی است که به تحریک دشمنان امام را مسموم ساخت و به شهادت رساند.

کرد. امام نیز پیشنهاد وی را پذیرفت و او را به ازدواج خود در آورد. نتیجه این ازدواج نیز حسن بن حسن معروف به حسن مثنی بود که در جریان روز عاشورا به شدت مجروح شد، ولی زنده ماند و او را به مدینه بازگرداندند.^۱ این بانوی بزرگ تا آخر عمر امام مجتبی علیه السلام توفیق همسری ایشان را داشت.^۲

۲. جَعْدَةُ دَخْتَرِ اشْعَث^۳

او همان زنی است که به تحریک دشمنان، امام علیه السلام را مسموم ساخت و به شهادت رساند.

فرزندان امام مجتبی علیه السلام

دیدگاه‌ها درباره شمار فرزندان امام مجتبی علیه السلام نیز متفاوت است. نظر مشهور درباره آن‌ها پانزده نفر است که برخی از آنان در حادثه کربلا نیز بوده‌اند و در آن جریان شهید و یا زخمی شده‌اند که نخست به معرفی آن‌ها می‌پردازیم.

۱. حسن بن الحسن معروف به حسن مثنی

او مردی دانشور و پارسا بود که در زمان خود سرپرست صدقه‌ها و موقوفات امیرمؤمنان علی علیه السلام بود و در این کار، دقت نظر به خرج می‌داد. او در جوانی به همراه عموی خود امام حسین علیه السلام، در کربلا حضور یافت. وی داماد امام حسین علیه السلام نیز بود و فاطمه بنت الحسین علیه السلام همسرش بود. روز عاشورا نیز پس از جنگ با دشمنان و به هلاکت رسانیدن هفده تن از آنان به شدت مجروح شد و با میانجی‌گری اسماء بن خارجة که دایی او بود، عمر سعد از خون

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۳.

۲. همان.

۳. همان.

وی گذشت و او را نکشت. او به مدینه بازگشت و بهبود یافت، ولی صراحت لهجه، ایمان و غیرتمندی حسن مثنی در برابر دشمنان اهل بیت علیهم السلام سبب شد که به دستور عبدالملک در سن ۳۵ سالگی مسموم شده و به شهادت برسد.^۱

۲. قاسم بن الحسن

قاسم، نوجوانی رشید و زیبا روی بود. شب عاشورا وقتی سخنان امام حسین علیه السلام را شنید. از حضرت پرسید: «آیا من هم فردا شهید می شوم؟» امام علیه السلام پرسید: «مرگ نزد تو چگونه است.» قاسم جواب داد: «از غسل شیرین تر.» امام علیه السلام فرمود: «آری تو نیز شهید می شوی.»^۲

وی روز عاشورا برای مبارزه آماده شد و این گونه رجز خواند:

اگر نمی دانید من که هستم، من پسر حسن نوه پیامبر برگزیده و امینم.

اینک حسین علیه السلام است که گرفتار شما است. خداوند به شما از باران

رحمتش، نچشانند.

سپس به دشمن حمله کرد. فردی از سپاه دشمن می گوید: نوجوانی از خیمه ها به سوی میدان آمد که بسیار زیبا بود و صورتش مانند ماه می درخشید. شمشیری در دست و پیراهن بلندی بر تن داشت. عمر و بن سعد آزادی فریاد زد: سرسختانه به او حمله خواهیم کرد. حمید بن مسلم به او می گوید: «این نوجوان را رها کن. به خدا قسم، اگر حتی به من حمله کند و مرا زخمی نماید، به او کاری نخواهم داشت. بگذار همانانی که دور او را گرفته اند، کارش را تمام سازند» ولی او نپذیرفت و پاسخ داد: به خدا سوگند، من باید به او حمله ور شوم. سپس کمین کرد و سر قاسم را هدف شمشیر خود قرار داد و از روی اسب بر زمین انداخت.

۲. شیخ باقر ملبوبی، الوقایع والحوادث، ج ۳، ص ۶۲.

۱. همان، ص ۱۶۷.

قاسم عمویش را صدا زد. امام حسین علیه السلام خود را به سرعت بالای سر او رساند. عمرو بن سعد از دی دوباره جلو آمد تا او را به شهادت برساند، ولی شمشیر حضرت دست او را قطع کرد. لشکر برای یاری او به صورت گروهی حمله ور شدند و در همین هنگام، بدن قاسم زیر سم اسب‌های آنان ماند. امام آن‌ها را پراکنده ساخت، ولی دید قاسم در حال جان دادن است. آن‌گاه فرمود: به خدا سوگند، چه قدر برای عمویت دشوار است که او را صدا بزنی و او جوابت را ندهد یا جواب او به حال تو سودی نداشته باشد.^۱

۳. عبدالله بن الحسن (عبدالله اکبر)

او نیز از جمله فرزندان امام مجتبی علیه السلام، بود که در کربلا به یاری عمویش شتافت و پس از ساعتی جنگ در روز عاشورا به دست هانی بن شیب خضرمی به شهادت رسید. نمونه‌ای از رجزهای او که برگرفته از رجزهای علی علیه السلام بود، این گونه است:

اگر مرا نمی‌شناسید، من از فرزندان حیدر هستم که مانند شیرهای بیشه پرهیبت حمله می‌برد و مخالفان را از پای در می‌آورد. بر دشمنان مانند توفانی سخت می‌وزم و با شمشیر نابودشان می‌کنم.^۲

۴. عبدالله بن الحسن (عبدالله اصغر)

او کودکی یازده ساله بود که به همراه امام حسین علیه السلام و دوشادوش برادرانش به کربلا آمده بود. وقتی امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه بود و آخرین لحظات عمرشان را سپری می‌کرد، عبدالله صدای غربت عمویش را شنید و از خیمه‌ها بیرون دوید. امام علیه السلام او را به خواهرش زینب علیه السلام سپرده بود. حضرت

زینب علیها السلام کوشید تا او را به خیمه‌ها بازگرداند. امام نیز از میدان دستور داد که او را به خیمه برگردانند، ولی عبدالله دوان دوان خود را به عمو رساند و فریاد زد: «به خدا از عمویم جدا نمی‌شوم.» و خود را در آغوش امام انداخت و با او گرم صحبت شد. ناگاه یکی از افراد دشمن خود را به آن‌ها رسانیده و شمشیرش را بالا برد تا امام را به شهادت برساند. عبدالله دستش را برای دفاع از عمویش جلو آورد، ولی شمشیر دست عبدالله را قطع کرد. امام کودک را در آغوش کشید و برای آرام کردن او فرمود: «عزیزم صبر داشته باش که به زودی به دیدار جدت می‌روی.» در این لحظه، حمله او را هدف تیر خود قرار داد و به شهادت رسانید.

۵. بشر بن الحسن

برخی از تاریخ نویسان، او را نیز در زمره شهیدان کربلا یاد کرده‌اند.^۱

۶. ابوبکر بن الحسن

مادر او و عبدالله، رمله بود. او نیز در صحنه کربلا حضور داشته و در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. قاتل او را عبدالله بن عقبه غنوی نوشته‌اند.^۲ سلیمان بن قبه در سوگ او چنین سروده است:

نزد قبیله غنوی قطره‌هایی از خون ریخته شد که یادآور شجاعت‌های شیر

دیگری از ماست.^۳

۱. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۰.

۲. عبدالرزاق مقرر، مقتل الحسین، ص ۳۳۰؛ شیخ عباس قمی، نفس المهموم ونفثة المصدور، ص ۱۴۹.

۳. همان.

۷. عمرو بن الحسن

او کودکی یازده ساله بوده که به کربلا رفت و از آنجا به همراه قافله اسیران به شهرهای کوفه و شام رهسپار شد. در کاخ یزید این فرزند خردسال امام مجتبی (ع) که در دامان عموی خود امام حسین (ع) پرورش یافته بود، حماسه‌ای آفرید که یزید انگشت حیرت به دندان گزید. یزید برای نمایش غلبه و قدرت خود و هم‌چنین به انگیزه‌ی کوچک شمردن اسیران، به عمرو بن حسن که در گوشه‌ای از مجلس ایستاده بود رو کرد و گفت: «حاضری با پسر خالد کشتی بگیری؟». او می‌خواست بدین وسیله نظر حاضران مجلس را از افشاگری‌های حضرت زینب (ع) و امام سجاد (ع) منحرف کند، ولی عمرو پاسخ یزید را این گونه داد:

در من نیروی کشتی گرفتن نمانده است، ولی اگر واقعاً در پی زورآزمایی هستی، خنجرى به من بده و خنجرى به پسر تو با هم بجنگیم. یا او مرا می‌کشد و مرا به جدم رسول الله و پدرم علی بن ابی‌طالب (ع) می‌رساند و یا من او را می‌کشم و به جدش ابوسفیان و پدرش معاویه ملحق می‌کنم.

یزید از پاسخ شجاعانه این خردسال یکه خورده و با خشم زیر لب گفت: «مثل این که کوچک و بزرگ اینان، دست از دشمنی با ما برنمی‌دارند!»

خواست تا بیش‌تر آبرویش نرود. از این رو، فریاد کشید: «ببیند اگر بالغ شده است، او را بکشید». گفتند: «او هنوز کودک است». او نیز مجبور شد سوزش کلام آتشین فرزند امام مجتبی (ع) را ناشنیده بگیرد.^۱

۸. زید بن الحسن

زید بزرگ‌ترین فرزند امام مجتبی‌علیه‌السلام و مردی سخاوتمند و بزرگوار بود. وی سرپرستی صدقات رسول خدا را بر عهده داشت و این مسئولیت را تا زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک بر عهده داشت. وقتی عمر بن عبدالعزیز به قدرت رسید، نامه‌ای به همان شخصی که عهده دار عزل زید از سرپرستی صدقات گردید نوشت و دستور داد تا مسئولیتش را به او بازگردانند. شاعران بسیاری در بزرگ منشی و احسان او قصیده‌های طولانی سر داده‌اند و جایگاه این فرزند بزرگوار امام مجتبی‌علیه‌السلام را پاس داشته‌اند.^۱ نام افراد دیگری نیز به عنوان فرزندان امام در کتاب‌های تاریخی آمده است.^۲

شهادت پدر

در سحرگاه شب بیست و یکم ماه رمضان سال ۴۰ هجری، امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام در اثر ضربه شمشیر ابن ملجم مرادی به شهادت رسید. در سحرگاه حادثه، امام مجتبی‌علیه‌السلام که از حال پدر نگران بود، اجازه خواست تا خود به مسجد رفته و نماز جماعت را به جای پدر بخواند، ولی علی‌علیه‌السلام نپذیرفت و به سوی مسجد گام برداشت.^۳

علی‌علیه‌السلام به مسجد رسید و ساعتی بعد، صدای «قُوتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» او عالم را دگرگون ساخت. امام مجتبی‌علیه‌السلام خود را به پدر رسانید. وقتی ابن ملجم را دستگیر کردند، علی‌علیه‌السلام همواره به امام مجتبی‌علیه‌السلام می‌فرمود:
پسرم! با اسیر مدارا کن، پسرم! ما خاندان گذشت و بخشش هستیم. هر چه

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۰-۲۳.

۲. برای مطالعه بیش‌تر نک: اعلام‌الوری، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ناسخ‌التواریخ، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳. باقر شریف قرشی، حیاة امام الحسن بن علی‌علیه‌السلام، ج ۱، ص ۵۵-۵۸.

خود می‌خوری به او نیز بده و آن‌چه خود می‌نوشی به او نیز بنوشان. اگر من از دنیا رفتم به همین مقدار (یک ضربه) او را قصاص کن. مبادا مثله‌اش کنی که از جدّت رسول خدا شنیدم: از مثله کردن پرهیزید حتی اگر سگ هار باشد. ولی اگر زنده ماندم که خود می‌دانم با او چه کنم و من به گذشت خشنودترم. ما خاندانی هستیم که نسبت به گناهکار و ستمکار به خود، جز گذشت و کرامت کاری نخواهیم کرد.^۱

وقتی علی (ع) از دنیا رفت، مردم می‌گریستند. امام مجتبی (ع) با بغض سنگین در گلو برای آرام کردن آنان سخن گفت:

ستایش خدای را که در عین جاودانگی یکتاست. در آفریدگارش با عظمت و جبروتش با شکوه است. ستایش خدای را که جانشینی خود را بر ما خاندان نیکو گردانید. سوگ خود را در بهترین پدران - رسول خدا (ص) - و در عزای امیرالمؤمنین (ع) به حساب خدا گذارده و از او پاداش می‌خواهیم. مصیبت او (علی (ع)) شرق و غرب جهان را سوگوار کرد. به خدا سوگند، او جز چهارصد درهم از خود باقی نگذاشت که قصد داشت با آن خدمتکاری برای خانواده‌اش خریداری کند. جدم رسول خدا (ص) به من فرموده که دارنده امر خلافت، دوازده نفر امام و رهبر از خاندان و برگزیدگان او خواهند بود و هیچ یک از ما دوازده نفر نیست، جز آن‌که کشته یا مسموم گردد.^۲

سپس در همان روز که امام علی (ع) به دیار باقی شتافت، امام مجتبی (ع) دستور داد تا ابن ملجم را حاضر کنند. سپس با ضربه شمشیری او را کشت.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۷.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۶۳.